



واکاوی مؤلفه‌های بلاغی در «منهاج البراعة»

فتحیه فتاحی‌زاده^۱، مرضیه محمص^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۱۲

چکیده

عظمت بلاغی کلام در مجموعه‌ی انسان‌ساز «نهج‌البلاغه»، شارحان مختلف را با توانمندی‌ها و بضاعت‌های علمی متفاوت، مسحور نموده است. «منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغه»، اثر میرزاحبیب‌الله هاشمی‌خویی، یکی از مهم‌ترین و متوسط‌ترین شروح «نهج‌البلاغه» در قرون اخیر به‌شمار می‌آید. در این نوشتار مهم‌ترین مؤلفه‌های بلاغی که در این کتاب تفسیری با هدف تبیین غنای ادبی عبارات علوی، مورد اهتمام قرار گرفته، بررسی شده است. مجاز، استعاره، کنایه و تشبیه به‌عنوان حائز اهمیت‌ترین صنعت‌های بیانی مطرح شده است. صنعت‌های بدیعی به دو مجموعه‌ی آرایه‌های لفظی و آرایه‌های معنوی تقسیم شده؛ ابتداء، انتهاء، تخلص، جناس و سجع در زمره آرایه‌های لفظی و طباق، تناسب، عکس، استخدام و ایجاز از جمله آرایه‌های معنوی به‌شمار می‌آید که مورد اهتمام ویژه میرزای‌خویی قرار گرفته است. از این رهگذر، چگونگی پردازش عباراتی از نهج‌البلاغه که در بردارنده‌ی این‌گونه محسنات بلاغی می‌باشد نیز تبیین گردیده است.

کلید واژه‌ها: نهج‌البلاغه، منهاج البراعة، میرزاحبیب‌الله خویی، بلاغت

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا
۲. مدرس دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی
*: نویسنده مسئول

مقدمه

غایت دانش بلاغت، بیان روشن معنا در قالب الفاظی زیباست (عسکری، ۱۹۵۲: ۱۲). این دانش پس از طلوع اسلام و حضور پیامبر اکرم(ص) با عنوان افصح فصیح عرب، به یکی از ابزارهای اثرگذار در دعوت مردم به فرهنگ ناب الهی مبدل گردید (زمخشری، ج ۱، بی تا: ۱۱؛ رافعی، ۱۴۲۴: ۲۳۷).

از آنجایی که نهج البلاغه، منشوری درخشان از منتخب بلیغ‌ترین بیانات امیرالمؤمنین(ع) می باشد و خصوصیت برجسته‌ی مشترک در تمامی نهج البلاغه، برتری بلاغی ویژه آن است (مطهری، ۱۳۵۸: ۵)، لزوم اهتمام به مؤلفه‌های بلاغی در شرح و تفسیر این مجموعه گران سنگ، مضاعف می گردد. انتخاب فرازهای موجود در نهج البلاغه توسط سیدرضی (متوفی ۴۰۶ ق) انجام گرفته که نابغه دوران، شریف‌ترین شاعران قریش در سرودن اشعاری روان و متضمن معانی نغز نامیده شده است (ثعالبی، بی تا، ج ۳: ۱۵۵) به موازات برجستگی نهج البلاغه از جهت برخورداری از زیبایی‌های فن بلاغت و دیگر دانش‌ها، تاکنون ۴۰۰ شرح و حاشیه به زبان‌های مختلف از این میراث اسلامی نگاشته شده است (دوانی، بی تا: ۳۰۲). پیشینیان توجه به مؤلفه‌های بلاغی را یکی از پیش‌نیازهای مهم در ارائه شرح و تفسیری دقیق از متون دینی برشمرده‌اند (زمخشری، ۱۴۱۶: ۱)

منهاج البراعه یکی از مفصل‌ترین شروح تربیتی نهج البلاغه، نگاشته علامه میرحبیب‌الله ابن سیدمحمد ابن سیدعبدالحسین هاشمی موسوی خویی (متولد ۱۲۶۱ ه. ق) است. وی در ۲۵ سالگی برای ادامه تحصیل از خوی به نجف اشرف عزیمت نموده و از محضر میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزای شیرازی بهره برده است. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، شرح العوامل فی النحو، تعلیقه علی فرائد الاصول للشیخ الانصاری، تحفه الصائمین فی شرح ادعیه الثلاثین، رساله فی رد الصوفیه و رساله‌هایی در فقه و اصول فقه از آثار ارزشمند وی به‌شمار می‌آید (طهرانی، ج ۳۳، ۱۳۵۴: ۱۵۷). یکی از انگیزه‌های وی در تألیف کتاب منهاج البراعه، شرح لغات، ترجمه، اعراب، ذکر معانی اصلی و ضمنی و رفع ابهام از عبارات دشوار می باشد (هاشمی خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۶-۷)

سیدمحمدباقر حجتی درباره روش نگارش این تفسیر می‌نویسد: «کتاب منهاج البراعه نخست با خطبه‌ای شیوا و رسا و تعبیری برخوردار از جزالت و فخامت و بهره‌مند از مزایای عزوبت و متشکل از جمله‌های بدیع و مسجع و آهنگین افتتاح می‌شود؛ آن‌گاه دیباچه آن به سان چراغی روشن و روشنگر، راه را فراسوی مطالعه‌کنندگان آن به‌گونه‌ای می‌گشاید که به‌درستی در می‌یابند وارد چه عرصه و جولانگاهی از مطالب خواهند شد (حجتی، ۱۳۶۸: ۴۴). وی در بخشی دیگر می‌افزاید: «بعد دیگری که در شرح مرحوم خویی چشمگیر می‌باشد، بررسی‌های بلاغی است؛ لذا هشدار می‌دهد که در کلام امیرالمؤمنین(ع) همه نکات ظریف و دقائق لطیف فن بلاغت به کار رفته و نتیجه آن بارور شدن گفتاری شیوا و بیانی رسا است که به نام نهج البلاغه فراهم آمده و در دسترس ما قرار گرفته است و به همین جهت می‌توان آن را سخنی فروتر از کلام خالق و فراتر از بیان مخلوق برشمرد (همان، ۱۳۶۸: ۴۷).

این شرح در یکی از آثار معاصر به عنوان شرحی ادبی و مفصل معرفی شده است (رفعت، ۱۳۹۲: ۲۱۱). بدون تردید عنایت مفسر به جنبه‌های ادبی، در مقدمه مبسوط این کتاب تفسیری؛ همچنین نکات ذکر شده در هر بخش تفسیری؛ از جمله لغت، اعراب، بلاغت، نحو و ادبیات عرب، سبب غلبه صبغه‌ی ادبی شده است و این موضوع منافاتی با درخشش این کتاب در عرصه‌های روایی، تاریخی و کلامی ندارد. این کتاب تا خطبه ۲۲۹ (پایان مجلد ۱۴) به قلم میرزای خویی و بقیه مجلدات به شیوه ایشان توسط آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی و شیخ محمدباقر کمره‌ای تألیف یافته است. شایان ذکر است در نوشتار حاضر صرفاً مجلدات تدوین شده توسط میرزای خویی مورد مذاقه قرار گرفته است.

مقاله‌ی حاضر در صدد پاسخگویی به این پرسش است: کدام‌یک از مؤلفه‌های بلاغی در شرح منهج‌البراعه، در تبیین غنای ادبی عبارات علوی، مورد اهتمام خاص قرار گرفته است؟ نحوه‌ی پردازش عبارات نهج‌البلاغه که دربردارنده‌ی محسنات بلاغی می‌باشد، با توجه به تفسیر منهج‌البراعه، غایت دیگری است که به‌طور ضمنی برآورده خواهد شد.

تاکنون دو مقاله پیرامون کتاب «منهج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه» منتشر شده است؛ مقاله «منهج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه» نوشته دکتر سیدمحمدباقر حجتی که گزارشی کتاب‌شناسانه از این کتاب تفسیری ارزشمند می‌باشد. مقاله «روش‌شناسی منهج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه» نوشته محسن رفعت نیز ناظر بر روش‌شناسی ساختاری و محتوایی این تفسیر و اشاره به برخی مبانی میرزای خویی در تفسیر است. با توجه به بررسی‌های انجام شده، تاکنون پژوهش مستقلی درباره‌ی مؤلفه‌های بلاغی مورد توجه در این کتاب تفسیری صورت نگرفته است.

دیدگاه میرزای خویی درباره‌ی بلاغت نهج‌البلاغه

بلاغت به معنای رسایی، به هدف رسانیدن (مراغی، بی‌تا: ۱۵، ابنا ثیر، ج ۱، ۱۲۸۲: ۴۳) مطابقت کلام با مقتضای حال (قزوینی: ۱۹-۲۱؛ تفتازانی، ۱۳۷۴: ۱۹-۲۰) و رساندن معنا به قلب شنونده با بهترین الفاظ است. (رمانی، بی‌تا: ۶۹؛ قدامه‌بن‌جعفر بغدادی، ۱۴۰۲: ۶۶) جاحظ تعریف بلاغت را از لسان امیرالمؤمنین علی(ع) چنین نقل کرده است: «البلاغه ایضاح الملتبسات بأسهل ما یکون من العبارات» بلاغت، روشن ساختن مفاهیم پیچیده در قالب ساده‌ترین عبارات است (جاحظ، ۱۹۹۸: ۱۴).

میرزای خویی در تبیین زیبایی‌های ادبی و بلاغی نهج‌البلاغه می‌نویسد: کلام حضرت دربردارنده شگفت‌آورترین شگفتی‌هاست. سیلاب (دانش و حکمت) از آن جاریست. همچون دریایی خروشان، بلندمرتبه‌تر و جلیل‌القدرتر از آنست که اندیشه‌های ژرف و خیالات شگرف بدان دست یابد. در مقام درک فضیلت‌های نهج‌البلاغه، عقل‌ها سرگشته شده، ادیبان ناتوان مانده‌اند، سخنوران بازمانده‌اند و اندیشمندان حیرت زده‌اند. آن‌چه در این کتاب وجود دارد، رشحاتی از کلام الهی و گفتار نبوی است. گنجینه‌ای مشحون از اوامر و نواهی، وعده‌ها و وعیدها، ترغیب‌ها و ترهیب‌ها و در عین حال دربردارنده‌ی تمامی

فنون بلاغت و فصاحت و نکات بیانی و بدیعی است که بشر از ادراک آن ناتوان می‌باشد (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۲-۵).

بر مبنا وی در سنجش بلاغی نهج‌البلاغه، علاوه بر گزینش دلپذیر و چینش نیکوی واژگان، اثرگذاری روحی و معنوی محتوای کلام را نیز مورد التفات قرار داده است. علوم بلاغی به‌عنوان یکی از علوم پیش نیاز در تفسیر و تبیین کلام معصومان علیهم‌السلام (رجبی، ۱۳۷۹: ۳۴۷)، در دو عرصه‌ی صنعت‌های بیانی و بدیعی مورد اهتمام میرزای خویی قرار گرفته است. در ادامه، جنبه‌های گوناگون این دو عرصه بر مبنای تفسیر منهاج‌البراعه بیان می‌شود.

۱. صنعت‌های بیانی

علم بیان علمی است که چگونگی سخن گفتن به روش‌های مختلف، در قالبی شیوا و روان را عهده‌دار است (قزوینی، ۱۴۲۹: ۲۱۵). سخنی که از تعقید و پیچیدگی به دور است و در عین حال برخوردار از لطافت و ظرافت می‌باشد، غالباً آراسته به یکی از فنون بیانی است (امین‌شیرازی، ج ۳، ۱۳۷۰: ۱۱). علم بیان به متکلم این امکان را می‌دهد که منظور خود را در ساخت‌های گوناگون و عبارات گویا اداء کند (نصیریان، ۱۳۸۴: ۱۲۵). در یک نگاه اجمالی، می‌توان اذعان داشت؛ محوری‌ترین بحث‌ها در علم بیان بررسی کاربردهای حقیقی واژگان و انواع کاربردهای مجازی آن است (فاضلی، ۱۳۶۵: ۲۴۲-۲۵۹) در این ساختار، استعاره، کنایه و تشبیه، مهم‌ترین کاربردهای مجازی واژگان محسوب می‌شوند. در این بخش پس از بررسی دقیق فنّ مجاز، به‌عنوان بن‌مایه صنعت‌های بیانی، گزارشی از مساعی میرزای خویی در جهت وضوح بخشی به کاربردهای مختلف مجازی واژگان در نهج‌البلاغه ارائه می‌گردد.

۱-۱. مجاز

مجاز به معنای محل عبور (ابن‌منظور، ج ۵، ۱۴۱۴: ۳۵۶) و در اصطلاح علم بیان، کاربرد لفظ یا عبارت در غیر معنای نخستین است. مخاطب به سبب وجود قرینه‌ای در عبارت، پیوستگی بین معنای حقیقی و مجازی را درمی‌یابد (عبدالجلیل، ۱۹۸۶: ۳۷-۵۰؛ هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۲۸).

میرزای خویی پس از ارائه بحث مبسوطی پیرامون حقیقت (استعمال کلمه در همان معنای وضع شده نزد مخاطب)، با استناد به دیدگاه‌های مختلف علمای بلاغت از جمله جرجانی، خطیب، تفتازانی، فیروزآبادی و زمخشری، به تبیین ظرافت‌های مطرح در فن مجاز می‌پردازد (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۲۲-۴۱)، البته در مقام تطبیق به‌ندرت انعکاسی از چنین بحث‌های تخصصی ملاحظه می‌شود و صرفاً به ذکر هدف اصلی مجاز در تعابیر کفایت شده است. از بررسی توضیحات خویی پیرامون اختلاف آراء در بحث مجاز، این نکته هویدا می‌شود که بعضی از ادیبان معتقدند؛ در زبان، استعمال مجازی وجود ندارد، در مقابل عده‌ای نیز عقیده دارند که بیشتر موارد استعمال واژه‌ها در زبان، از نوع مجازی است و هر تعبیر مجازی بر اثر کثرت استعمال می‌تواند به حقیقت تبدیل شود (همان، ج ۱، ۱۳۵۸: ۳۲).

در تعریف پیش گفته از اصطلاح مجاز، غرض از علاقه چیزی است که به وسیله آن ارتباط بین معنای حقیقی و مجازی برقرار می‌شود و توسط آن ذهن از معنای حقیقی به مجازی منتقل می‌شود. خوبی به ۲۴ نوع علاقه اشاره نموده و در هر مورد مثال‌هایی از اشعار عربی بیان کرده است. از جمله علاقه‌ها عبارتند از: ذکر سبب و اراده مسبب و عکس آن ذکر مسبب و اراده سبب، ذکر کل و اراده جزء و عکس آن ذکر جزء و اراده کل، ذکر لازم و اراده ملزوم، ذکر ملزوم و اراده لازم، ذکر مطلق و اراده مقید، ذکر مقید و اراده مطلق، ذکر عام و اراده خاص، ذکر خاص و اراده عام، ذکر بدل و اراده مبدل و ... (همان، ج ۱، ۱۳۵۸: ۳۸-۴۱).

میرزای خوبی در شرح بسیاری از فرازهای نهج البلاغه به مجازهای موجود در کلام اشاره کرده است (همان: ج ۴: ۱۹؛ ج ۵: ۲۳۱؛ ج ۷: ۳۰۷؛ ج ۹: ۱۹۲ و...) از جمله عبارتی که حضرت علی(ع) در وصف ذاکران الهی می‌فرماید:

«اگر اهل ذکر را در اندیشه خود آوری و مقامات ستوده آنان و مجالس آشکارشان را بنگری، می‌بینی که آنان نامه‌های اعمال خود را گشوده، و برای حسابرسی آماده‌اند، که همه را جبران کنند، و در اندیشه‌اند، در کدامیک از اعمال کوچک و بزرگی که به آنان فرمان داده شده، کوتاهی کرده‌اند، یا چه اعمالی که از آن نهی شده بودند مرتکب گردیده‌اند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳).

سپس می‌فرمایند:

«وَحَمَلُوا ثِقْلَ أَوْزَارِهِمْ ظُهُورَهُمْ فَضَعُفُوا عَنِ الْإِسْتِقْلَالِ بِهَا فَنَشَجُوا نَشِيحًا وَتَجَاوَبُوا نَحِيبًا يَعِجُونَ إِلَيَّ رَبِّهِمْ مِنْ مَقَامٍ نَدَمٍ وَاعْتِرَافٍ» (همان) «بار سنگین گناهان خویش را بر دوش نهاده، و در برداشتن آن ناتوان شدند، گریه در گلویشان شکسته، و با ناله و فریاد می‌گریند و با یکدیگر گفتگو دارند، در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف دارند».

خوبی در شرح جمله (وَتَجَاوَبُوا نَحِيبًا) بدین موضوع می‌پردازد که واژه (تجاوب) به معنای با یکدیگر گفتگو و جواب و سؤال کردن است و (جاوب بعضهم بعضا بالنحيب) بر اشک ریختن با صدا و همدیگر را با گریه و ناله جواب دادن دلالت دارد و لفظ (تجاوب) مجاز است و حاکی از گریه‌ی شدید ذاکران خداوند در مقام محاسبه نفس می‌باشد (هاشمی‌خوبی، ج ۱۴، ۱۳۵۸: ۲۶۲). در این عبارات امام(ع) حالتی را که برای انسان پس از محاسبه و توجه به تقصیرات و پشیمانی پیدا می‌شود بیان فرموده است که در آغاز توبه، نخست از غصه و سپس با صدا گریه آغاز می‌کند و پس از آن به ضجّه و فریاد می‌پردازد، و در پیشگاه پروردگار به گناه خود اعتراف می‌کند و در نهایت برای جبران خطاهای گذشته به عمل می‌پردازد (ابن میثم، ج ۴، ۱۳۶۲: ۷۱).

نمونه‌ی دیگر کلام علوی درباره‌ی فضیلت پیامبر(ص)، شرح حال عرب پس از بعثت ایشان و پیشبرد عقلی آن‌ها به سبب نزول آیات قرآنی می‌باشد. حضرت علی(ع) می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نُبُوَّةَ فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى يَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنَاجَاتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَ اطْمَأَنَّتْ صَفَاتُهُمْ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۳) «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سر نیزه‌هایشان کندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعه آنان استحکام گرفت».

خویی در شرح این فراز می‌نویسد: مقصود از «قناة» نیرومندی، پیروزی و دولتی است که برای مسلمان‌ها حاصل گردید، به کار گرفتن این نوع مجاز از باب اطلاق نام سبب بر مسبب است؛ نیزه و ستون فقرات سبب نیرومندی و قدرت است، نسبت دادن استواری و پایداری به نیزه یا ستون فقرات مسلمانان به معنی نظام یافتن قدرتمندی و شکل‌گیری حکومت آن‌ها است (هاشمی‌خویی، ج ۴، ۱۳۵۸: ۶۳). (نمونه‌های دیگر مجاز در تفسیر منهاج البراعه: ج ۲۰: ۳۷۹، ج ۱۸: ۸۸، ۱۰۰، ج ۱۶: ۲۴۷، ج ۱۵: ۱۵۸، ج ۱۴: ۲۸۰، ج ۱۳: ۱۷۸، ج ۱۲: ۲۹۱، ج ۱۱: ۹۵، ج ۱۰: ۱۲۲ و...)

در ادامه مهم‌ترین کاربردهای مجازی واژگان که در تفسیر منهاج البراعه مورد توجه میرزای خویی قرار گرفته، بیان می‌شود.

۲-۱. استعاره

استعاره به معنای طلب عاریه (ابن‌منظور، ج ۴، ۱۴۱۴: ۶۱۸) و نقل واژه‌ای در غیر معنای وضعی، با هدف تشریح معنی، توضیح، تأکید، اختصار و مبالغه در تشبیه می‌باشد (خطیب قزوینی، ۱۴۲۹: ۱۹۴؛ عتیق، بی‌تا: ۱۶۷-۱۹۶؛ عسکری، ۱۳۷۲: ۲۰۵؛ جرجانی، ۱۳۷۴: ۱۴۹).

از نظر میرزای خویی استعاره به‌عنوان بلند مرتبه‌ترین فنون بلاغی، مورد اهتمام غالب ادیبان متقدم قرار گرفته و ترکیبی از مجاز و تشبیه می‌باشد. وی می‌نویسد: «استعاره از فنون بزرگ بلاغت است و علمای بیان، عنان قلم‌ها را در وادی آن رها نموده و بعضی از ایشان تألیفات مستقلی در این باب نگاشته‌اند» (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۹۰).

میرزای خویی استعاره را به اعتبار ارکان آن به انواع مختلفی تقسیم نموده و در بعضی موارد به کلام علوی استناد می‌کند. در عبارت «يُنحدر عَنِّي السَّيْلُ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳) «السَّيْلُ» را لفظ مستعار و دلالت بر فراوانی دانش‌ها و حکمت‌های برخاسته از وجود امیرالمؤمنین (ع) می‌داند. از نظر وی تشبیه علم به آبی سیل‌آسا از جمله لطیف‌ترین استعاره‌هاست، زیرا هر یک از جهتی حیات را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورند. این کاربرد استعاری در آیات قرآنی نیز قابل ملاحظه است. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (الملک/۳۰) در تفسیر قمی (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۷۹) مطابق روایتی از امام رضا (ع)، غرض از «ماء»، وجود پر فیض ائمه اطهار (ع) می‌باشد، که سرچشمه فیاض حکمت‌ها محسوب می‌شوند (هاشمی‌خویی، ج ۳، ۱۳۵۸: ۴۲-۴۳).

نکته‌ی شایان توجه آن که علی‌رغم بیان موسّع میرزای خویی در مقدمه کتاب، پیرامون انواع متعدد استعاره از جمله استعاره اصلی، تبعیه، تصریحیه، مکنیه یا تخیلیه، تحقیقیه، وفاقیه و ... و ذکر نمونه‌های قرآنی، نثری و شعری مرتبط با هر نوع، همچنین اشاره به اختلاف دیدگاه‌های ادیبان متقدم همانند سکاکی، زمخشری، تفتازانی، خطیب‌قزوینی، عبدالقاهر جرجانی در این موضوع (همان ج ۱، ۱۳۵۸: ۹۰-۱۰۵)، مصادیق اغلب انواع ذکر شده در بخش تفسیری منهج‌البراعه به‌ندرت یافت می‌شود. به‌عنوان مثال استعاره تمثیلیه عبارت از جمله‌ای است که در غیر معنی اصلی، همراه با قرینه به‌کار می‌رود و جامع یا وجه شبه، صورت انتزاعی حاصل از امور متعدد مرتبط به‌یکدیگر است (خطیب قزوینی، ۱۴۲۹: ۲۱۴). در نهج‌البلاغه، عبارات متعددی با برخورداری از این فن بیانی، همچون مثلی سریان یافته است. حال آن‌که این اصطلاح در منهج‌البراعه به صراحت تنها در یک مورد تطبیق داده شده است (هاشمی‌خویی، ج ۱۱، ۱۳۵۸: ۲۰۰).

در مقایسه با دیگر انواع استعاره، استعاره مرشحه از بسامد بیشتری در شرح منهج‌البراعه برخوردار است (همان ج ۴: ۳۸۵-۳۸۶؛ ج ۱۰: ۳۵۴؛ ج ۱۱: ۱۹۱؛ ج ۹: ۲۸۶؛ ج ۱۴: ۳۲۹ و ...) واژه ترشیح به معنای تربیت و اصلاح است (فیروزآبادی، ج ۱، ۱۴۲۰: ۳۳۳) در این فن، وصف متناسب و ملائم با مستعار منه ذکر می‌شود (سکاکی، ۱۳۴۸: ۱۶۳). میرزای خویی ذیل کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) «بنا يستطی الهدی و يستجلی العمی» بدین نکته اشاره می‌نماید که واژه (عمی)، (کوری) استعاره از جهل و نادانی و کلمه (استجلاء)، (روشنی خواستن)، ملائم مفهوم هدایت و ترشیح آن است و از آن‌جایی که ائمه (علیهم‌السلام)، اذهان خلق را برای پذیرش انوار ربّانی آماده و آنان را به سلوک در راه هدایت، ارشاد می‌کنند؛ لذا هدایت و رستگاری نیز به واسطه وجود آن‌ها از خداوند خواسته می‌شود، زیرا در پرتو شایستگی آن‌هاست که نفوس بشر هدایت می‌یابد، و به سبب قانون‌های کلی و جزئی دین که به وسیله آنها به دست رسیده است زدودن زنگار جهل، و روشنایی معرفت، از پروردگار مسألت می‌شود، و بیان امام (ع) نیز اشاره به قابلیت و کمال شایستگی آنها دارد (هاشمی‌خویی، ج ۹، ۱۳۵۸: ۲۳).

۳-۱. کنایه

کنایه در لغت به معنای پوشیده سخن گفتن (ابن‌منظور، ج ۱۵، ۱۴۱۴: ۲۳۳) و در اصطلاح بیان موضوعی با لفظی غیرصریح و به عبارت دیگر استعمال یک لفظ و اراده لازم معنای آن است (شیخ‌امین، ج ۲، ۹۸۴: ۱۵۳؛ هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۰۵). ادیبان کنایه را بر هر تصریحی ترجیح داده‌اند (خطیب‌قزوینی، ۱۴۲۹: ۲۳۲؛ جرجانی، ۱۴۱۰: ۷۱). کنایه نوعی تفنن ادبی محسوب می‌شود که مقصود گوینده را پس از طی مراحل بر ساحت اندیشه مخاطب می‌نشانند (فاضلی، ۱۳۷۶: ۲۹۲) تعدد تعابیر کنایی در موضوعات مختلف سیاسی، اعتقادی و اجتماعی، یکی از عوامل مؤثر در تصویر آفرینی‌های بی‌بدیل نهج‌البلاغه می‌باشد.

میرزای خویی در مقدمه منهاج البراعه به دلایل استفاده از این صنعت ادبی پرداخته و ستایش (مدح)، نکوهش (ذم)، مختصرگویی (اختصار)، رعایت ادب و زیباسازی جمله را مهم‌ترین زمینه‌های بهره‌گیری از فن کنایه در ادبیات عرب، قرآن کریم و نهج‌البلاغه برشمرده است (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۰۶-۱۰۸) وی ضمن مثال‌های شعری و عبارات مختلف ادبی به اختلاف دیدگاه‌های جزئی میان تفتازانی، سکاکی، زمخشری و ابن‌اثیر پیرامون تفاوت مجاز، کنایه، تعریض و تلویح می‌پردازد و در نهایت از این تتبع نتیجه می‌گیرد که بین این فنون ادبی نسبت عموم و خصوص من وجه وجود دارد (همان: ج ۱: ۱۰۸-۱۱۱) در مقام تطبیق میرزای خویی به بسیاری از کنایه‌های موجود در کلام علوی اشاره نموده است. به‌عنوان مثال در خطبه ۱۸۹ امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی منزلت دین اسلام می‌فرماید:

«پیوسته از درخت اسلام شاخه‌های نو رویده می‌شود، و این رویش پایان یافتنی نیست، چنان‌که هر ذهن صحیحی درباره‌ی اصول آن که کتاب و سنت است اندیشه و بررسی کند می‌تواند به چیزهایی دست یابد که دیگران پیش از او به آن نرسیده‌اند»، سپس می‌فرماید: «وَلَا عِوَجَ لَاتْتَصَابِهِ وَلَا عَصَلَ فِي عُودِهِ» «راه راست آن کجی نیابد، ستون‌هایش خم نشود». خویی در شرح این عبارت با تأکید بر کنایه بودن این تعبیر می‌افزاید این گفتار کنایه از این است که اسلام آیینی در نهایت اعتدال و نزدیک به مطلوب حقیقی می‌باشد (همان، ج ۱۲: ۲۹۵)

در خطبه‌ی ۸۳ نیز حضرت علی (ع) دنیا را چنین توصیف می‌نماید: «فَإِنَّ الدُّنْيَا رِقٌّ مَشْرَبُهَا رَوْغٌ مَشْرَعُهَا يُونِقُ مَنظَرُهَا وَ يُوبِقُ مَخْبَرُهَا» (آب دنیا همواره تیره، و گل‌آلود است. منظره‌ای دل‌فرب و سرانجامی خطرناک دارد). خویی در شرح کنایه‌های موجود در این فراز می‌گوید: هر چند ظاهر دنیا زیباست ولی سرانجام انسان را هلاک می‌کند. تاریک و سیاه بودن آب‌شخور دنیا، کنایه از آلودگی و آمیخته بودن خوشی دنیا به مصیبت، حزن و اندوه و عوارض و بیماری‌هاست. گل‌آلود بودن دنیا نیز بر این امر دلالت دارد که انسان در به‌کارگیری دنیا و تصرف در آن دچار لغزش می‌شود (همان، ج ۵: ۳۵۷)

نکته‌ی شایان توجه آن‌که میرزای خویی در تعیین وجه کنایه بسیاری از تعبیرهای کنایه‌آمیز علوی به بیانات ابن‌ابی‌الحدید معتزلی (همان، ج ۹: ۲۱؛ ج ۸: ۳۶۰، ۲۰۰؛ ج ۷: ۱۷۰، ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۲۹ و ...)، علامه مجلسی (ج ۹: ۱۸۴؛ ج ۱۱: ۱۷۵، ۳۱۵، ۳۴۱؛ ج ۱۲: ۳۰۳ و ...) و علامه بحرانی (همان، ج ۱۲: ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹؛ ج ۱۱: ۳۴۲؛ ج ۱۰: ۳۹۰ و ...) استناد جسته و از آنان نقل قول نموده است.

۴-۱. تشبیه

تشبیه یا تمثیل به معنای ایجاد مشابهت بین دو یا چند امر، به سبب مشارکت آنها در یک یا چند صفت برای تبیین غرضی است که متکلم در ذهن می‌پروراند (قزوینی، ۱۴۲۹: ۲۱۷) این فن موجب انتقال رساتر و نافذتر مقاصد گوینده به مخاطب می‌گردد (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۷). تشبیه یکی از مظاهر زیبایی در زبان است و در علم بلاغت انواع متعددی دارد و باعث روشنگری و تقریب معانی دور از ذهن می‌گردد و بر جمال معانی می‌افزاید.

میرزای خویی تشبیه را از ارکان بلاغت دانسته که ذهن را با مفاهیم دور، مأنوس می‌نماید. (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۶۵) وی ضمن اشاره به ارکان تشبیه (مشبه، مشبه به، وجه شبه و ادات تشبیه) و ارائه نمونه‌هایی از آیات قرآنی، کلام علوی و ابیات شعری، انواع طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) را در ۴ نوع (هر دو حسی، هر دو عقلی، مشبه عقلی و مشبه‌به حسی و برعکس) معرفی می‌نماید (همان، ج ۱: ۶۶-۶۹).

نکته‌ی شایان توجه آن‌که از بررسی محتوا و نوع شواهد موجود ذیل بحث تشبیه در شرح منهاج، به‌نظر می‌آید؛ اقتباس‌های فراوانی از شرح ابن میثم انجام گرفته است (ابن میثم بحرانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۳۴-۴۶). البته خوبی به‌صراحت این شرح را به‌عنوان بهترین شرح از نهج‌البلاغه برگزیده و تنها آمیختگی شرح ابن میثم با مباحث کلامی و اعتماد به روایات اهل سنت را نکوهیده است (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۶). نمونه‌های بسیاری از تشبیه‌های دقیق در کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) مشاهده می‌شود. این تشبیه‌ها در شرح خوبی به‌خوبی تبیین شده است (همان، ج ۷: ۲۷۹؛ ج ۸: ۹۵؛ ج ۹: ۴۰۹؛ ج ۱۱: ۲۸۹؛ ج ۱۴: ۲۳۶؛ ج ۱۲: ۲۷۴ و ...) از جمله پیرامون ستایش خداوند متعال به لحاظ آفرینش زمین در آب می‌فرماید: «زمین را به موج‌های پر خروش، و دریا‌های مواج فرو پوشاند، موج‌هایی که بالای آن‌ها به هم می‌خورد و در تلاطمی سخت، هر یک دیگری را واپس می‌زد، چونان شتران نر مست، فریاد کنان و کف بر لب، به هر سوی روان بودند. پس، قسمت‌های سرکش آب از سنگینی زمین فرو نشست، زیرا زمین با پشت بر آن می‌غلطید و آن همه سر و صدای امواج ساکن و آرام شده، چون شتر افسار شده رام گردید». سپس می‌فرماید: «وَوَسَّكُنْ هَيْجُ ارْتِمَائِهِ إِذْ وَطِئَتْ بِكَلْكَلِهَا» (خطبه/ ۹۰) (و هیجان آن‌ها بر اثر تماس با سینه زمین آرام گرفت).

خویی با استفاده از معانی لغوی (ارتماء) به معنای جذر و مدّ یافتن امواج دریا و (کلکل) به معنای صدر و شانه به تشبیه موجود در این فراز می‌پردازد؛ موج‌های دریا به حیوان نری تشبیه شده است، وجه شباهت جوشش و خروش و کفی است که بر روی موج پدید می‌آید، چنان‌که بر دهان حیوان به هنگام هیجان کف ظاهر می‌شود. حرکت این امواج چنان اضطراب‌آمیز است که قابل کنترل نیست، مانند اسبی که اختیار را از کف سوارکار بگیرد و قدرت بر رام کردن آن نباشد. زمین به‌دلیل نیرویی که در سینه و شانه شتر وجود دارد، بدان‌ها تشبیه شده و حکایت از این امر دارد که امواج خروشان در برخورد با زمین آرام گرفتند (هاشمی‌خویی، ج ۷، ۱۳۵۸: ۴، ۹).

نمونه دیگر شرح خوبی از کلام حضرت درباره دلایل نکوهش و سقوط کوفیان است که می‌فرماید: «أَلَا وَ أَنْكُم قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ» (خطبه‌ی ۲۳۴) (آگاه باشید که شما هم‌اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید، و با زنده کردن ارزش‌های جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکستید). خوبی تشبیه اطاعت به ریسمان (حبل) را در زمره تشبیه معقول به محسوس می‌داند و پیرامون وجه شبه می‌گوید: همان‌گونه که ریسمان پیوند زنده و متصل کننده دو شیء است، اطاعت از خداوند نیز

اتصال دهنده بنده به خالق می‌باشد و به همین سبب خداوند متعال می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (هاشمی‌خویی، ج ۱۲، ۱۳۵۸: ۷).

۲. صنعت‌های بدیعی

علم بدیع علمی است که به‌وسیله آن انواع آرایه‌های کلام بعد از رعایت مطابقت با مقتضای حال و رعایت وضوح دلالت، یعنی خالی بودن کلام از پیچیدگی‌های معنایی مشخص می‌شود (قزوینی، ۱۴۲۹: ۳۴۸)؛ به تعبیری دیگر بدیع مجموعه روش‌هایی است که کلام عادی را تبدیل به کلام ادبی می‌کند و کلام ادبی را تعالی می‌بخشد (فضلی، ۱۴۱۶: ۹۹). سخنان گهربار مولای متقیان عرصه نمایش بدیع‌ترین چشمه‌های جوشان بلاغت است.

خویی در تعریف علم بدیع می‌نویسد: علم بدیع دربردارنده روش‌های نیکوسازی کلام پس از احراز مطابقت با مقتضای حال مخاطب و هویداسازی دلالت کلام می‌باشد. روش‌های مطرح در این علم بسیار متنوع است، به گونه‌ای که برخی به نیکوسازی معنایی کلام و برخی به نیکوسازی لفظی آن اهتمام دارند (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۱۱).

خویی نهج‌البلاغه را سرچشمه فصاحت و بلاغت و دربردارنده گونه‌های متنوع صنعت‌های بدیعی می‌شمرد. وی این خصوصیت را دلالت بر رفعت مقام کلام علوی و اعتبار بلند پایه آن می‌داند. بدین منظور اقسام مختلف صنعت‌های بدیعی را ضمن مثال‌هایی شعری و نثری از بیانات ادیبان برجسته و کلام امیر المؤمنین (ع) ذکر می‌نماید (همان، ج ۱: ۱۱۰-۱۱۱). مهم‌ترین عناوین ذکر شده در این باره عبارت است از:

۱-۲. آرایه‌های لفظی

به ابزارهایی که جنبه لفظی دارند و موسیقی کلام را از طریق روابط آوایی ایجاد و یا افزون می‌کنند، صنعت لفظی گفته می‌شود. غایت اصلی در شناسایی این گونه مطالعات، کشف انسجام برآمده از بافت ادبی و آوایی است (شمیسا، ۱۳۶۸: ۱۳).

لازم به ذکر است صنعت‌های لفظی که در این نوشتار بدان پرداخته شده، گزیده‌ای از صنعت‌هایی است که در شرح میرزای‌خویی نسبت به دیگر صنعت‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفته و بسامد اشاره به مصادیق آنها در ضمن ۱۴ مجلد نخستین افزون‌تر بوده است.

۱-۱-۲. ابتداء

آغاز نمودن کلام با واژگانی دلنشین، سلیس و روان در بهترین نظم و سبک و صحیح‌ترین مبنا و روشن‌ترین معنا و به دور از حشوئیات و رکاکت و پیچیدگی، امری ضروری و صنعتی بدیعی محسوب می‌شود؛ زیرا نخستین کلامی که به سمع و ذهن مخاطب می‌رسد، تاثیر بسزایی بر مخاطب دارد. به‌دیگر سخن چنانچه آغاز کلام از شرایط پیش گفته برخوردار باشد، شنونده مجذوب شده و به تمام کلام توجه

خواهد نمود (هاشمی خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۱۱). خوبی پس از ذکر مثال‌های شعری از شاعران شهیر عرب (امرو القیس، ابی تمام) در یک اظهار نظر کلی بیان می‌کند: مطلع خطبه‌های امیرالمؤمنین (ع) همچون فواتح سوره‌های قرآن، سرشار از هنرپردازی‌های بلاغی است، به گونه‌ای که همگان قاصر از بیان آن هستند (همان، ج ۱: ۱۱۱). البته در آغاز برخی خطبه‌ها به طور خاص نسبت به برخورداری خطبه از بهترین نوع صنعت بدیعی ابتدا اشاره نموده است (نهج البلاغه: خطبه‌ی ۳۵، ۱۵۴، ۱۸۹، ۲۳۴).

۲-۱-۲. تخلص

تخلص، انتقال دلنشین و متناسب متکلم از آغاز کلام به معنای مورد نظر است و چنانچه به نحو پسندیده ای اجرا شود، بر شوق و نشاط شنونده نسبت به پیگیری سخن می‌افزاید (ابن‌ابی‌الاصبح، ۱۳۶۸: ۱۴۹؛ هاشمی خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۱۳). از نظر میرزای خویی، در مقایسه با ابیات شعری عربی، خطبه ۱ نهج البلاغه، یکی از بهترین نمونه‌های تخلص محسوب می‌شود؛ زیرا حضرت پس از ذکر صفات جلال و جمال الهی به صفات فعل خداوند از جمله کیفیت آفرینش مخلوقات می‌پردازد (هاشمی خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۱۴). اصطلاح اقتضاب یا ارتجال نیز در انتقال ناگهانی و بدون تناسب گوینده به جانب مقصود کلام به کار می‌رود (ابن‌ابی‌الاصبح، ۱۳۶۸: ۱۴۹؛ هاشمی خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۱۳). خوبی خطبه ۱۰۰ نهج البلاغه را که در آن حضرت پس از بیان اوصاف کمالیه الهی و شهادت به وحدانیت خداوند، حوادث سهمگین و اسفبار جامعه را پیش‌بینی می‌نمایند، از مصادیق کاربرد چنین صنعت بدیعی به شمار می‌آورد. (هاشمی خویی، ج ۸، ۱۳۵۸: ۲۹۸)

۳-۱-۲. انتهای

مقطع یا انتهای کلام در هر نوشته از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد، زیرا آخرین کلامی است که در ذهن شنونده نقش می‌بندد، پس چنانچه به نحوی نیکو نگارش یابد، در یادها ثبت خواهد شد. (هاشمی خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۱۵) از نظر خوبی خطبه‌هایی که با آیات قرآنی یا ابیات شعری مرتبط با کلام پیشگفته، خاتمه یافته، از بهترین نمونه‌های انتهای می‌باشد (همان، ج ۱: ۱۱۶). به‌عنوان مثال در خطبه ۳۵، حضرت در نکوهش ماجرای حکمیت خطبه را چنین آغاز می‌کنند:

«پس از حمد و ستایش خدا، بدانید که نافرمانی از دستور نصیحت‌کننده مهربان دانا و با تجربه، مایه حسرت و سرگردانی و سرانجامش پشیمانی است، من رأی و فرمان خود را نسبت به حکمیت به شما گفتم و نظر خالص خود را در اختیار شما گذاردم ولی شما همانند مخالفانی ستمکار، و پیمان‌شکنانی نافرمان، از پذیرش آن سرباز زدید...» این خطبه حضرت با بیتی از ابیات عربی با بهترین صورت پایان می‌یابد: «داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی سروده است: در سرزمین منعرج، دستور لازم را دادم اما نپذیرفتند، فردا سزای سرکشی خود را چشیدند» (همان، ج ۱: ۱۱۶). خطبه ۶۵ نیز مثال دیگری است، که حضرت در یکی از روزهای آغازین جنگ صفین در سال ۳۷ هجری برای لشکریان خود ایراد فرمودند و به آموزش تاکتیک‌های نظامی پرداختند: «ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا، و لباس رویین را

آرامش و خونسردی قرار دهید پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید، از شهادت خرسند باشید و به آسانی از آن استقبال کنید» سپس با آیه‌ی ۳۵ سوره محمد (ص) خطبه را پایان می‌دهند (وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ).

۴-۱-۲. جناس

جناس یکی از فنون ایجاد توازن و موسیقی در کلام می‌باشد. جناس، تجنیس یا مجانسه بر مشابهت و هم‌نوایی دلالت دارد و بر الفاظی اطلاق می‌گردد که از جنس و ماده واحدی هستند (صفدی، ۱۹۷۸: ۲۳-۲۶) به عبارت دیگر شرط اصلی تجنیس، همانندی لفظی و اختلاف معنایی است (خفاجی، ۱۳۶۹: ۸۳؛ ابن‌اثیر، ج ۱، ۱۹۵۹: ۳۴۲؛ بولس عواد، ۲۰۰۰: ۴۳-۶۰)

چنانچه دو لفظ از جهت انواع حروف، حرکت‌ها، تعداد و ترتیب کاملاً همانند یکدیگر باشند، اما معانی متفاوتی از آنان افاده گردد، جناس تام یا کامل نامیده می‌شود. میرزای خویی عبارت «فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ» (خطبه‌ی ۱۳۳) «پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجه‌اش دنیاست» را نمونه‌ای از جناس تام می‌داند؛ زیرا در این عبارت واژه (شاخص) در دو معنای متقابل استفاده شده‌اند (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۹۱).

خویی عبارت «يُخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ وَ بَعْرُورِ الْإِيمَانِ» (خطبه‌ی ۱۵۱) «با سوگندها آنان را فریب می‌دهند، و با تظاهر به ایمان آنها را گمراه می‌کنند» را به‌عنوان مثالی از جناس محرف که تنها بر اختلاف دو واژه در حرکت یک حرف دلالت دارد، ذکر نموده است؛ زیرا (الایمان) جمع یمین به معنای سوگندها و (الایمان) به معنای اسلام می‌باشد (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۹۳). وی عبارت «فَإِنَّ التَّقْوَى فِي الْيَوْمِ الْحَرِّ وَالْجَنَّةُ وَ فِي غَدِ الطَّرِيقِ إِلَى الْجَنَّةِ» (خطبه‌ی ۲۳۳) «تقوا، امروز سپر بلا، و فردا راه رسیدن به بهشت است» را نیز در زمره این نوع از جناس می‌شمرد (همان، ج ۱: ۱۹۴). جناس ناقص نوع دیگری از انواع جناس است که دو واژه متشابه تنها در تعداد حروف با هم تفاوت دارند. میرزای خویی به مثال‌های متعددی از این نوع اشاره نموده است (همان، ج ۱: ۱۹۵-۱۹۶) از جمله عبارت «كَيْفَ أَصْبَحَتْ يَبُوتُهُمْ قُبُوراً وَ مَا جَمَعُوا بُوراً» (خطبه‌ی ۱۳۲) «چگونه خانه‌هایشان گورستان شد و اموال جمع‌آوری شده‌شان تبه و پراکنده و از آن وارثان گردید.» در تقسیمات متنوع جناس، اختلاف دو کلمه متشابه در نوع یک حرف، جناس مضارع نامیده شده و خویی کلام «عِبَادُ مَخْلُوقُونَ أَقْتِدَاراً وَ مَرُبُوبُونَ أَقْتِسَاراً» (خطبه‌ی ۸۲) «بندگان که با دست قدرتمند خدا آفریده شدند، و بی اراده خویش پدید آمده، پرورش یافتند» را شاهی از کاربرد این نوع جناس می‌داند (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۹۷).

جناس مصحف یکی دیگر از انواع جناس می‌باشد که دو کلمه متشابه در نقطه‌های حروف مختلف‌اند؛ به‌عنوان مثال فراز «فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ وَ لَهُ جِدَّكُمْ» (خطبه‌ی ۲۳۴) «مردم آتش خشم خود را بر ضد

شیطان به کار گیرید، و ارتباط خود را با او قطع کنید»، نمونه‌ای از جناس مصحف است که میرزای خویی بدان اشاره نموده‌اند (هاشمی خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۲۰۰).

۵-۱-۲. سجع

سجع در لغت به معنای آوازی قطعه قطعه و مکرر است که با آهنگی خاص همچون صدای کیبوتر گوش نواز می‌باشد (ابن منظور، ج ۸، ۱۴۱۴: ۱۵۰). در اصطلاح ادبی، سجع، توافق دو کلمه در حرف آخر نثر است (خطیب قزوینی، ۱۴۲۹: ۲۷۸ و هاشمی خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۲۰۳). ابوهلال عسکری می‌گوید نثر تا مسجع نباشد، نیکو و با حلاوت نخواهد بود و از بلاغت به دور است (عسکری، ۱۳۷۱: ۲۶۰). سجع به حصر عقلی سه قسم است: مطرف، مرصع و متوازی؛ زیرا دو فاصله در نثر یا هموزن و یا غیرهموزن هستند. اگر هموزن نباشند، مطرف است و اگر دو فاصله هموزن باشند و افزون بر آن، غالب الفاظ دو قرینه نیز در وزن و قافیه موافق باشند، مرصع است و چنانچه دو فاصله هموزن باشند و بیشتر کلمات دو قرینه چنین نباشد، متوازی نام دارد (خطیب قزوینی، ۱۴۲۹: ۲۷۸-۲۸۰). امیرالمؤمنین (ع) در سخنی به نحو فشرده و کوتاه، ترسیم دقیقی از پیروان «شیطان» و چگونگی نفوذ او و سپس آثار و پیامدهای مرگبار آن را نشان می‌دهد و در حقیقت هشدار می‌دهد که باید دقیقاً مراقب نفوذ تدریجی «شیطان» باشند و هنگامی که کمترین آثار این نفوذ آشکار شد به مبارزه برخیزند (مکارم شیرازی، ج ۱، ۱۴۱۷: ۴۶۰). ایشان می‌فرمایند: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مِلَاكًا وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا» (نهج البلاغه، خطبه ۷) «شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد». این عبارت از منظر خویی شاهدهی از سجع مطرف می‌باشد (هاشمی خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۲۰۳). میرزای خویی عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ بِالْحَوِّثِ وَ دَنَا بِطَوِّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۸۲) «ستایش خداوندی را سزاست، که به قدرت، والا و برتر، و با عطا و بخشش نعمت‌ها به پدیده‌ها نزدیک است» را نمونه‌ای زیبا از سجع مرصع در حمد و ثنای الهی برمی‌شمرد (همان، ج ۵: ۳۴۳).

امام علی علیه السلام در فرازی دیگر، ضمن ترسیم چهره واقعی دنیا، به نکوهش شدید آن می‌پردازد و با تعبیراتی بسیار رسا و اثرگذار از صنعت سجع متوازی استفاده نموده (همان، ج ۵: ۳۵۲)، می‌فرماید: «غُرُورٌ حَائِلٌ وَ ضَوْءٌ أَفْلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ» (خطبه ۸۲) «فریبنده و زیباست اما دوامی ندارد. نوری است در حال غروب کردن، سایه‌ای است نابود شدنی، ستونی است در حال خراب شدن».

۲-۲. آرایه‌های معنوی

آرایه‌های معنوی، بحث از روش‌هایی است که با ایجاد تناسب و روابط معنایی خاصی بین کلمات، موسیقی کلام را افزون می‌نماید (شمیسا، ۱۳۶۸: ۱۳). تعدادی از آرایه‌های معنوی در شرح میرزای خویی بیش از دیگر آرایه‌ها مورد اهتمام قرار گرفته است که بدان اشاره می‌شود:

۱-۲-۲. طباق

معنا، غایت هر کلامی است و متکلم پس از تصور معنا، آن را در قالب الفاظ بیان می‌نماید (بولس عواد، ۲۰۰۰: ۹۲) مطابقه، طباق یا تضاد یکی از محسنات معنوی کلام می‌باشد و عبارت است از این که متکلم دو کلمه‌ای که معنایی متضاد یا مقابل یکدیگر دارند را در عبارت واحد به کار برد (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۱۷). تقابل میان دو لفظ مثبت و منفی یا امر و نهی، «طباق سلب» و تقابل میان دو لفظ مثبت «طباق ایجاب» نامیده می‌شود. تعبیر پرمعنای حضرت علی(ع) از کیفیت دنیا و آخرت و نکوهش هواپرستی و طول امل، یکی از مصادیق کاربرد نیکوی صنعت طباق است. حضرت با یادآوری حرکت فراگیر تمام کائنات بسوی فنا، به‌عنوان دریچه عالم بقاء و تذکر زوال‌پذیری تمامی نعمت‌های دنیوی می‌فرمایند:

«ألا و إن الدنیا قد ولت حداء، فلم یبق منها إلّا صباة کصابة الإناء اصطبها صابها. ألا و إن الآخرة قد أقبلت، و لكلّ منهما بنون، فکونوا من أبناء الآخرة، و لا تكونوا من أبناء الدنیا، فإنّ کلّ ولد سیلحق بأبيه یوم القيامة» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۴۲) میرزای‌خویی در شرح این فراز می‌نویسد: دنیاپرستان فرزند دنیا هستند، به همین دلیل عشق به دنیا تمام وجودشان را پر کرده است، به‌گونه‌ای که گویی برای آن‌ها همه چیز، دنیاست ولی فرزندان آخرت، عشق به خدا تمام وجودشان را پر کرده است، آن‌ها از مواهب زندگی مادی دنیا برای سعادت جاویدان و ابدی خود بهره می‌گیرند بی‌آن‌که در آن غرق شوند. این سخن از یک‌سو بیانگر این واقعیت است که تا فرصت در دست دارید، بر حجم اعمال صالحه خود بیفزایید، و اگر می‌بینید نیکوکاران و بدکاران، در این جهان در کنار هم زندگی می‌کنند بی‌آن‌که بدکاران مورد مجازات الهی قرار گیرند و نیکوکاران مشمول پاداش خیر شوند، به خاطر آن است که این جهان تنها میدان عمل است نه حساب و جزا و از سوی دیگر هشدار می‌دهد که با پایان عمر، پرونده‌های اعمال برای همیشه بسته می‌شود، و راهی به سوی بازگشت و جبران نخواهد بود (هاشمی‌خویی، ج ۴، ۱۳۵۸: ۲۰۱-۲۰۲). وی این عبارت را نمونه‌ای از «طباق سلب» به‌شمار می‌آورد (همان، ج ۱: ۱۱۹)

ذکر این نکته شایان توجه است که صنعت «مقابله»؛ به معنای ذکر دو یا چند کلمه متضاد با هم و سپس ذکر متعلقات آن‌ها به همان ترتیب اول (هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۶۰)، از نظر برخی ادیبان نوعی طباق محسوب می‌گردد (قزوینی، بی‌تا: ۱۱۹) و به عقیده برخی دیگر نوعی مستقل به‌شمار می‌آید (ابن‌ابی‌الاصبع، ۱۳۶۸: ۲۰۱) میرزای‌خویی ضمن اشاره به این اختلاف نظرات، قول اول را برمی‌گزیند (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۲۱) حضرت علی(ع) در ناپسندی زهد ظاهری و نفاق باطنی، هشدار می‌دهند که عمل آن‌ها مانند این است که بخوانند خداوند را برای به‌دست آوردن بهشت او فریب دهند، حال آن‌که خداوند رازهای درون را می‌داند و بی‌شک بهشت او جز به‌وسیله طاعتی مخلصانه و حقیقی و دور از ریاکاری و ظاهرسازی حاصل نمی‌شود. سپس سخنان خود را به لعن کسانی که به کار نیک فرمان می‌دهند و خود بدان عمل نمی‌کنند، و از کار زشت نهی می‌کنند و خود آن را به‌جا می‌آورند پایان می‌دهد،

زیرا اینان منافقانی هستند که پیروان خود را می‌فریبند، و شخصی که نفاق دارد مستحق لعن و دوری از رحمت پروردگار است (هاشمی‌خویی، ج ۸، ۱۳۵۸: ۲۳۵) میرزای‌خویی عبارت «لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له، و التاهین للمکر العالمین به» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۹) را به‌عنوان شاهدهی از کاربرد صنعت مقابله برمی‌شمرد (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۲۳).

۲-۲-۲. تناسب

تناسب، مراعات‌النظیر، تلفیق و یا ائتلاف عبارت از ذکر دو یا چند معنای متناسب و مشابه است (شیخ امین، ج ۳، ۱۹۸۴: ۶۵-۷۶ و هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۲۴). از نظر میرزای‌خویی این صنعت معنوی در بسیاری از ابیات شعری، آیات قرآنی و عبارات علوی وجود دارد. البته وی در شرح مطول ۱۴ جلدی، به دقت این موارد را مشخص ننموده و تنها در مقدمه کتاب به تعدادی از این نمونه‌ها اشاره کرده است. به‌عنوان مثال «و الشمس و القمر دائبان فی مرضاته» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۹) «أفتاب و ماه به رضایت او می‌گردند»، الفاظ «شمس» و «قمر» دو لفظ متناسبی هستند که در تبیین حکمت بالغه و تدبیر عام پروردگار بی‌همتا، ذکر شده‌اند (هاشمی‌خویی، ج ۶، ۱۳۵۸: ۲۷۶) و از مصادیق زیبای صنعت تناسب محسوب می‌شود (همان، ج ۱: ۱۲۴) در خطبه‌ای دیگر نیز امام (ع) پس از برشماری صفات پرهیزگاران می‌فرماید: «فَكَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَابًا وَ نَوَالًا وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَابًا وَ وَبَالَآ وَ كَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِمًا وَ نَصِيرًا وَ كَفَى بِالْكَتَابِ حَجِيبًا وَ حَصِيمًا» (خطبه‌ی ۸۲) «پس بهشت برای پاداش نیکوکاران سزاوار و جهنم برای کیفر بدکاران مناسب است، و خدا برای انتقام گرفتن از ستمگران کفایت می‌کند، و قرآن برای حجت آوردن و دشمنی کردن، کافی است. بهشت و نعمت‌های آن به‌عنوان پاداش پرهیزگار را کفایت می‌کند».

از نظر خویی، حضرت در قالب صنعت تناسب، انسان‌ها را بدین حقیقت توجه می‌دهد که لازم است برای رسیدن به ثواب آخرت و بهشت تلاش کنند و به کمتر از آن راضی نشوند و جهنم نیز به‌عنوان کیفر و عقاب کفایت می‌کند که انسان از خداوند بترسد، برای خوف از خدا نیاز به عامل دیگری جز دوزخ نیست. و برای انتقام گرفتن از ستمگران و یاری دادن به ستمدیدگان خداوند کفایت می‌کند، یعنی همین که انتقام به دست خداوند باشد، برای ترسیدن ظالمان، و یاری جستن مظلومان بس است و نیاز به عامل دیگری نیست. و کتاب خدا به‌عنوان حجت و خصم بدکاران کفایت می‌کند تا همگان را تحت تأثیر قرار دهد، و بر علیه کسانی که از احکام دستوراتش پیروی نکنند شهادت دهد (هاشمی‌خویی، ج ۱۰، ۱۳۵۸: ۱۹۴).

۲-۲-۳. عکس

جابه‌جا نمودن محل اصلی دو کلمه و به‌عبارت دیگر عوض کردن کلمه مقدم و مؤخر، یکی از محسنات معنوی کلام محسوب می‌گردد و با عنوان «عکس» یا «تبدیل» از آن یاد می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۸۷). حضرت علی (ع) پیرامون عبرت گرفتن از دگرگونی‌های دنیا می‌فرماید:

« أَنْكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا وَ الْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نَعِيمًا زَلَّ وَ بُؤْسًا نَزَلَ » (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۳) «و نشانه دگرگونی دنیا آن که، کسی که دیروز مردم به او ترخم می‌کردند امروز حسرت او را می‌خورند و آن کس را که حسرت او می‌خوردند امروز به او ترخم می‌کنند و این نیست مگر برای نعمت‌هایی که به سرعت دگرگون می‌شود، و بلاهایی که ناگهان نازل می‌گردد».

خوبی این فراز را مثالی برجسته از کاربرد صنعت عکس در تعمیق معنوی کلام می‌دانند (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۳۱).

حضرت درباره اهمیت توجه به موضوع مرگ نیز می‌فرمایند؛ مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است، «وَأَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُؤْتُونَ وَ أَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۰). «آنچه را وطن خود می‌دانستند از آن رمیدند، و در آن‌جا که از آن رمیدند، آرام گرفتند». خوبی ضمن توجه به کاربرد صنعت «عکس» در این عبارت تفکربرانگیز در سبب‌شناسی ستایش یادآوری مرگ می‌نویسد: توجه به مرگ آدمی را از گناه و معصیت باز می‌دارد و بازگشت به محضر عدل الهی و تحقق وعده‌ها و وعیدهای او را یادآوری می‌نماید و گرایش به دنیا و لذت‌های زودگذر آن را می‌کاهد (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۵۵).

۴-۲-۲. استخدام

استخدام در لغت به معنای «خدمت گرفتن کسی» (ابن‌منظور، ج ۱۲، ۱۴۱۴: ۱۶۷) و در اصطلاح ادبی به معنای استفاده متکلم از لفظی است که دارای دو معنا می‌باشد و از خود لفظ، یک معنا و از ضمیر راجع به آن، معنای دیگر را قصد نماید (هاشمی، ۱۳۷۹: ۳۵۷). به‌عنوان مثال امیرالمؤمنین (ع) پیرامون ضرورت آمادگی نظامی در شرایطی که حاکمان شام، برای تحکیم پایه‌های قدرت خود، روی بلاد مسلمانان، بی‌رحمانه معامله می‌کنند و رشوه‌های بسیار به هم می‌دهند و امام، تمام راه‌های مسالمت‌آمیز را برای پایان دادن به مخالفت نفاق افکنان، مخصوصاً حاکمان شام به‌کار گرفته بود و چون هیچ کدام سودی نبخشید و روزبه‌روز توطئه‌ها شدیدتر و پیچیده‌تر می‌شد (مکارم‌شیرازی، ج ۲، ۱۴۱۷: ۱۲۲-۱۲۶) می‌فرمایند: «فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا وَ أَعِدُّوا لَهَا عِدَّتَهَا فَقَدْ سَبَّ لَهَا وَ عَلَا سَنَاهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) «ای مردم کوفه آماده پیکار شوید و ساز و برگ جنگ فراهم آورید، زیرا که آتش جنگ زبانه کشیده و شعله‌های آن بالا گرفته است».

از نظر خوبی در این عبارت با بهره‌گیری از صنعت استخدام، سه ضمیر اول به معنای حقیقی جنگ مربوط می‌شود و دو ضمیر آخر بر معنای مجازی «آتش جنگ» دلالت دارد (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۵۹).

در فرازی دیگر حضرت پس از ستایش خداوند متعال به لحاظ آفرینش زمین در آب و خصوصیات دیگری که برای زمین مقرر شده می‌فرمایند: «وَ خَلَقَ الْجَالَ فَأَطَالَهَا وَ قَصَّرَهَا وَ قَدَّمَهَا وَ أَخَّرَهَا» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۰) «اجل و سرآمد زندگی را مشخص کرد، آن را گاهی طولانی و زمانی کوتاه قرار

داد، مقدم یا مؤخر داشت» خداوند، مرگ انسان‌ها را، با پیوسته بودن به اسبابش اندازه‌گیری کرده است. با توجه به این که اجل هنگام ضرورت مرگ است و اسباب مرگ نیز ورود آفاتی از قبیل بیماری‌ها یا کشته شدن می‌باشد. «اجل» گاهی بر مدت زمان به‌طور عام و گاهی بر زمان فرا رسیدن مرگ دلالت می‌کند. در این عبارت ضمیر «اطالها و قصرها» به معنای اول و دو ضمیر دیگر به زمان فرا رسیدن مرگ اشاره دارد (هاشمی‌خویی، ج ۴، ۱۳۵۸: ۳۸۷؛ ج ۱: ۱۵۹).

۵-۲-۲. ایجاز

ایجاز، اداء مقصود در قالب کلماتی مختصرتر از حد متعارف و بدون ایجاد نقصان در کلام است (خطیب قزوینی، ۱۴۲۹: ۱۲۳)؛ اهمیت این موضوع در ادبیات تا بدان جاست که از منظر ادبی، بدون تحقق آن در کلام، بلاغت حاصل نمی‌شود (خفاجی، ۱۳۶۹: ۲۰۱). شواهد بسیار زیبا از این صنعت به اندازه‌ای قابل توجه است که یکی از ادبای اهل تسنن به جمع‌آوری این‌گونه عبارات اهتمام داشته است (تعالی، بی‌تا: ۲۷-۳۰). ایجاز از جمله مباحثی است که بخشی مستقل در علم معانی بدان اختصاص یافته است و تنها موضوع مرتبط با علم معانی می‌باشد که میرزای خویی در زمره‌ی عناوین بیانی و بدیعی گنجانده و به نحو مبسوط تبیین نموده است.

ایجاز در دو نوع ایجاز قصر و ایجاز حذف، قابل بررسی است. ایجاز قصر بیان مفاهیم بسیار گسترده با الفاظی محدود است. کلام حضرت درباره ناممکن بودن گریز از مرگ؛ «إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارِ وَالْمَوْتِ فِي إِقْبَالٍ فَمَا أَسْرَعَ الْمُلْتَقَى» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۲۹) «هنگامی که تو زندگی را پشت سر می‌گذاری و مرگ به تو روی می‌آورد، پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود»، ستایش قناعت؛ «أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۳۳). «بهترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست» و تعریف حضرت از توحید؛ «التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَالْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۴۶۲) «توحید آن است که خدا را در وهم نیاری، و عدل آن است که او را متهم نسازی»، از منظر خویی، بهترین نمونه‌های کلام موجز و بلیغ محسوب می‌گردد (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۸۸).

ایجاز حذف نوعی مختصرگویی و عدم ذکر برخی از ارکان عبارت، با هدف پرهیز از بیان واژگان بدیعی، ترغیب و هشدار، رعایت وزن و فاصله و صرفه‌جویی در وقت می‌باشد (هاشمی، ۱۴۲۰: ۲۱۸-۲۱۹ و هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۸۸) از نظر وی عبارات حضرت پیرامون بر حذر دانستن نسبت به نفاق «فَإِيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۵) «پس مبادا در دین دورویی ورزید» و هشدار در مورد لزوم اهتمام به امور اخروی «الْجَدَّ الْجَدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ» (خطبه ۱۵۲) «ای غفلت زده بکوش، بکوش» از جمله موارد فراوانی است که به بهترین وجه این صنعت را هویدا نموده است (هاشمی‌خویی، ج ۱، ۱۳۵۸: ۱۸۹).

نتیجه‌گیری

درخشنده‌گی بلاغی به‌عنوان خصوصیت برجسته‌ی مشترک در تمامی نهج‌البلاغه، لزوم اهتمام به مؤلفه‌های بلاغی در شرح و تفسیر این مجموعه گران‌سنگ، را مضاعف نموده است. منهاج‌البراعه یکی از مفصل‌ترین شروح ترتیبی نهج‌البلاغه، نگاشته میرزاحیب‌الله خویی در کنار شرح ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، شرح ابن‌میثم بحرانی، از نظر اشمال بر معارف ادبی شهرت یافته است. پس از واکاوی دقیق مجلدات ۱۴گانه که به قلم میرزای خویی می‌باشد و استخراج مصادیق هر یک از مؤلفه‌های بلاغی در ضمن مباحث تفسیری، چنین به‌نظر می‌آید؛ این شرح از نظر توضیح و تبیین ابواب مختلف بلاغی که در مقدمه مبسوط آن ذکر شده، دارای قوت ادبی بسیاری است. هرچند در موارد متعددی، ذکر شواهدی از آیات قرآنی و اشعار عربی موجب تطویل کلام گردیده است. از سوی دیگر تطبیق مباحث مختلف بلاغی در خلال بحث‌های تفسیری با همان ظرافت مطرح شده در مقدمه کتاب، مشهود نیست.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن‌ابی‌الاصبح، زکی‌الدین (۱۳۶۸)، *بديع القرآن*، ترجمه سیدعلی میرلوحی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ابن‌اثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۵۹)، *المثل السائر*، القسم الاول، مصر: مکتبه النهضه مصر.
- ابن‌اثیر، ابوالفتح نصرالله موصلی (۱۲۸۲)، *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*، تحقیق محمد الصباغ، به اهتمام محمدپاشا عارف، مصر: انتشارات بولاق.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، چاپ ۳، بیروت: دارصادر.
- ابن‌میثم بحرانی، میثم‌بن‌علی (۱۳۶۲) *شرح نهج البلاغه (ابن میثم)*، بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- امین‌شیرازی، احمد (۱۳۷۰)، *آیین بلاغت شرح مختصر المعانی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بولس عواد، خوری (۲۰۰۰)، *العقد البديع فی فن البديع*، تحقیق: حسن محمد نورالدین، بیروت: دارالمواسم.
- تفتازانی، سعدالدین مسعودبن‌عمر (۱۳۷۴)، *المطول فی شرح تلخیص المفتاح*، تحقیق سید محمود کتابچی، تهران: انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۴۰۳)، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثعالبی، ابومنصور (بی‌تا)، *الاعجاز و الایجاز*، بیروت: دار الصعب.
- جاحظ، ابی‌عثمان عمروبن‌بحرین‌محبوب (۱۹۹۸)، *البيان و التبيان*، تحقیق موفق شهاب‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴)، *اسرار البلاغه*، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۱۰)، *دلائل الاعجاز*، تعلیق محمود محمدشاکر، القاهره: مکتب الخانجی.
- حجتی، سیدمحمد باقر (۱۳۶۸)، «*منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۴۷-۴۸.
- خفاجی، ابومحم عبدالله بن محمدبن‌سنان (۱۳۶۹)، *سرّ الفصاحه*، تحقیق عبد المتعال الصعیدی، مطبعه محمد علی صعید.
- دوانی، علی (۱۳۶۳)، *مفاخر اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رافعی، مصطفی‌صادق (۱۴۲۴)، *اعجاز القرآن و البلاغه النبویه*، تحقیق درویش الجویدی، بیروت: المکتبه العصریه.
- رجبی، محمود (۱۳۷۹)، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، تهران: انتشارات سمت.
- رفعت، محسن (۱۳۹۲)، «*روش‌شناسی منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*»، علوم حدیث، سال ۱۶، شماره ۱ و ۲.
- رمانی، ابوالحسن علی‌بن‌عیسی (بی‌تا)، *ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن*، تحقیق زغلول سلام، مصر: دار المعارف.

- زمخشری، محمودبن عمر (بی‌تا)، *الفائق فی غریب الحدیث*، تحقیق علی محمد البجاوی و محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار المعرفه.
- زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۱۶)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سکاکی، ابویعقوب یوسف (۱۳۴۸)، *مفتاح العلوم*، شرح جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۸)، *نگاهی تازه به بدیع*، تهران: فردوس.
- شیخ‌امین، بکری (۱۹۸۴)، *البلاغه العربیه فی ثوبها الجدید*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- صفدی، صلاح‌الدین (۱۹۷۸)، *جنان الجناس*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طهرانی، شیخ‌آق‌بزرگ (۱۳۵۴)، *الذریعه الی تصانیف الشیعیه*، تنقیح احمد منزوی، ط ۱، طهران: المکتبه الاسلامیه.
- عبدالجلیل، محمد بدری (۱۹۸۶)، *المجاز و اثره فی الدرس اللغوی*، بیروت: دار النهضه العربیه.
- عتیق، عبد العزیز (بی‌تا)، *علم البیان*، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- عسکری، ابو هلال حسین بن عبدالله (۱۳۷۲)، *الصناعتین*، ترجمه محمد جواد نصیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عسکری، ابو هلال حسین بن عبدالله (۱۹۵۲)، *الصناعتین: الكتابه و الشعر*، تحقیق علی محمد البجاوی و محمدابوالفضل ابراهیم، چ ۱، مصر: داراحیاء الکتب العربیه.
- فاضلی، محمد (۱۳۷۶)، *دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه‌هامه*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- فاضلی، محمد (۱۳۶۵)، *دراسه و نقد فی مسایل بلاغیه‌هامه*، بی‌جا: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فتاحی‌زاده، فتحیه (۱۳۸۷)، «نقش فنون بلاغت در فهم متون دینی»، سفینه، شماره ۲۰.
- فضلی، عبدالهادی (۱۴۱۶)، *تهذیب البلاغه*، ط ۷، بی‌جا: المجمع العلمی الاسلامی.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۲۰)، *القاموس المحیط*، تصحیح محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء الذات العربی.
- قدامه بن جعفر بغدادی، ابوالفرج (۱۴۰۲)، *نقد النثر*، تحقیق طه حسین و عبدالحمید عبادی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قزوینی، جلال الدین ابوعبدالله (بی‌تا)، *تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان و البدیع*، ایران: منشورات الرضی.
- قزوینی، جلال الدین ابوعبدالله (۱۴۲۹)، *الایضاح فی علوم البلاغه*، تحقیق غریب الشیخ محمد و ایمان الشیخ محمد، بیروت: دارالکتب العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر قمی*، تحقیق موسوی جزایری، چاپ ۳، قم: دارالکتب.
- مراغی، احمدمصطفی (بی‌تا)، *علوم البلاغه، المعانی و البیان و البدیع*، بیروت: دارالقلم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: نشر عین الهی.
- مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۴۱۷)، *پیام‌امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نصیریان، یدالله (۱۳۸۴)، *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*، چاپ ۴، تهران: نشر سمت.
- هاشمی، سیداحمد (۱۴۲۰)، *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، ط ۱، قم: نشر حبیب.

- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح، سید ابراهیم میانجی، چاپ ۴، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- فتاحی زاده، فتحیه، «نقش فنون بلاغت در فهم متون دینی»، سفینه، شماره ۲۰.